

گفته یا نوشته بوده است؛ وقتی که در تصحیح کتابی، شیوه التقاطی^{۵۰} به کار - گرفته می‌شود؛ یا مصحح در متن اساس طبع قرار داده شده، دست می‌برد و از خود کلمات و اصطلاحاتی به جای لغات و اصطلاحهای به کار برده شده، در کتاب می‌آورد؛ روشن است که چنین کتابی تا چه اندازه از اصالت و چنین شیوه‌ای در تصحیح تا چه حد، از نقد علمی متون، بهره دارد.

در کتاب مورد بحث، بسیاری از لغات نادر و اصیل، به عللی که گفته آمد؛ از قلم افتاده است و بعضی از لغات مندرج در لغت‌نامه پایانی کتاب، بر ساخته مصحح است نه از نویسنده متن اصلی مانند کلمه فرومستگی^{۵۱}

به هر حال، اشکالات و اشتباهات متن چاپی، بسیار بیشتر از این‌هاست که، فهرست‌وار برشمرده شد. برای نمودن همه آنها، به فرصتی دیگر و یادداشتی مفصل نیاز است. اما بازپسین نکته را، هم، در اینجا باید یادآوری کرد که اگر مصحح گرامی، به جای «توجه به متن عربی و تفحص و جستجو در فرهنگهای معتبر فارسی و عربی» برای یافتن «برابره‌های فارسی صحیح و تقریباً نزدیک به سیاق کلی ترجمه» و افزودن آنها به کتاب، همه متن را، یکجا و یکسان، به فارسی امروزی ترجمه می‌کردند؛ شاید کارشان بیشتر از اینها، از دیدگاه ادبی، گرانی می‌یافت و اگر استادان محترم راهنما، پیش از اینها در پایان‌نامه‌های تحصیلی، بذل توجه می‌فرمودند؛ بی‌گمان، این همه غلط و بدخوانی و «شدرسنا» در چنین متنهایی راه نمی‌یافت. تا آنجا که حتی مشخصات نسخه‌های خطی هم، به نادرستی، ضبط شود...

پوشگاه علوم آسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر ناصر تکمیل همایون

عالم آراه‌های شاه اسماعیلی

جهاننگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)

تألیف در ۹۴۸-۹۵۵ هـ

مقدمه و پیوستها از دکتر الله دتا مضطر

اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

۱۳۶۴ ش (۱۴۰۶ هـ ق / ۱۹۸۶ م)، سی و شش + چهارده + ۶۶۳ ص مصور، ۲۰۰ روپیه پاکستانی.

خواندن این نسخه و آشنایی قبلی با دو کتاب همانند دیگر، انگیزه‌ای شد تا

فزون بر معرفی کتاب، به دنبال مقدمه‌ای کوتاه، در مقام مقایسه و تطبیق با دو کتاب مزبور، خلاصه برداشت‌ها، به رشته تحریر درآید.

* * *

پانزده سال پیش دو کتاب، که در واقع یک کتاب با دو تحریر است، انتشار یافت که بر پایه شش نسخه خطی مدون شده بود:
کتاب اول

عالم آرای شاه اسماعیل با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب (تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش)

این کتاب بر اساس چهار نسخه تصحیح شده است:

۱ - نسخه آقای علی اصغر منتظر صاحب.

۲ - نسخه کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار

۳ - نسخه وحیدالملک شیبانی

۴ - نسخه سیدمحمد طاهری شهاب ساروی

کتاب دوم

عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری (تهران بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۰

ش).

این چاپ بر اساس نسخه‌های معرفی شده پیشین و متن چاپ شده و نیز از دو نسخه متعلق به دکتر حسین مفتاح (از دو کاتب مختلف) تصحیح شده است.

در این باره از کتابهای یادشده در بالا، کمک گرفته می‌شود؛ نخست اینکه

آقای منتظر صاحب درباره مؤلف ناشناخته عالم آرای شاه اسماعیل می‌نویسد:

«مؤلف را اگر چه چندان مایه و پایه علمی و ادبی نبوده، ولی به منابع و مآخذ

معتبری دست داشته و اصول وقایع تاریخی این کتاب را بر آنها استوار ساخته است،

منتها در بعضی جاها که مناسب دانسته، شاخ و برگهایی بر مطالب اصل افزوده و در

برخی موارد وارد جزئیات شده و به تفصیل سخن رانده است» (۱)

آقای یدالله شکری نیز کمابیش همان مطالب را بیان می‌کند بدین سان:

«مؤلف از طبقه عوام شیعه، و از پیروان و ارادتمندان طریقتی خاندان شیخ صفی

بوده است» (۲)

اما درباره استفاده مؤلفان از کتابهای دیگر، که بر روی هم خلاصه نگاری، یا تحریر

جدیدی از آنهاست، زمانی، مفاهیم با واژه‌های خود عیناً در کتاب جدید منتقل می‌شوند

و گاه جمله‌ها با اندک دگرگونی، بی آنکه آیین نگارش جدید و سند دادن‌های علمی و اخلاقی رعایت شود یا به شیوه‌ای، و سواس نویسندگان متقدم ملحوظ گردد، در کتاب جدید قرار می‌گیرند، برای مثال می‌توان به بهره‌جویی مؤلف عالم آرای صفوی از کتاب احسن‌التواریخ حسن روملو اشاره کرد:

عالم آرای صفوی

« حسین کیا بوم آسا در قفس آهنین محبوس گشت و در حینی که موکلون ازو غافل بودند، زخمی بر خود زده اما کارگر نشد » (ص ۱۲۱)

در آن وقت به مسامع جاه و جلال رسید که درین حدود بیشه‌ایست و در آنجا شیری مسکن دارد و ازو انواع آزار به مردم می‌رسد و هیچ کس را مجال تردد و عبور در آن حوالی و حواشی نیست. پس نواب گیتی ستان با دلاوران دوران کمر همت در رفع آن شیر بسته روانه شدند و نواب گیتی پناه خود به نفس نفیس متوجه شده، چون نزدیک شیرزیان رسید به یک جوبه تیر آن شیر را به خاک هلاک انداخت.

احسن‌التواریخ

« حسین کیا بوم آسا در قفس آهنین محبوس گشت در حینی که موکلان غافل بودند، ز زخمی بر خود زده، اما کارگر نشد » (ص ۸۰)

بمسماع جلال رسید که در آن حدود بیشه‌ایست و در آنجا شیری مسکن گرفته و انواع آزار به مردم آن ولایت می‌رسد و هیچکس را مجال مرور و عبور در آن حوالی و حواشی نیست، هر یک از آن شیران بیشه دلاوری و نهنگان دریای شجاعت‌گستری در رفع آن سبع ضاره از خاقان شیرشکار رخصت طلبیدند، آنحضرت قبول نمود و خود به نفس نفیس نزدیک آن سبع رفته بیک چوب تیر آن شیر، دلیر را بر خاک هلاک انداخت.

بیت

برآمدسنان ز آسمان به زمین
که بردست و بازوش صد آفرین
(ص ۱۶۵)

بیت

برآمدسنان ز آسمان به زمین
که بردست و بازوش صد آفرین
(ص ۱۰۳)

کتاب عالم آرای صفوی با وفات شاه اسماعیل پایان می‌پذیرد، لکن در متن جملاتی پیدا می‌شود که معلوم می‌دارد، مؤلف ناشناس، نه تنها دوره شاه طهماسب را درک کرده، بلکه پس از شاه عباس اول و احتمالاً تا دوره شاه سلیمان نیز حیات داشته است (۳)

در نشان دادن همسانی این دو کتاب، شواهد بسیار می‌توان آورد که در این نوشتار به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

عالم آرای شاه اسماعیل

«پس عوض الخواص بجای پدر نشسته مردم را به ارشاد راه می نمود» (ص ۳) «گفت برو به میان بقیه و جوان ترکی در اول عمر به این پوشش و نشان آمده است و در نماز است، او را اسلام داده بگو که شیخ زاهد پدرم ترا می طلبد» (ص ۹) «پس شیخ زاهد برخاست بغل گشود او را دربر گرفت و جبین او را بوسیده و گفت..... شیخ را گمان نبود که مثل او ریاضت کشی باشد..... شیخ به نور معرفت دریافت گفت شک به خاطر مرسانید درباره این جوان» (ص ۱۰)

* * *

«از جمله مریدان شیخ صالح را چیزی به خاطر رسید شیخ دریافت... و در آن نزدیکی شیخ صالح فوت شد خاک او را قبول نمی کرد (ص ۱۰)

* * *

«مریدان گفتند که معلوم نیست که شیخ صفی هم بشنود..... به ذکر حق تعالی مشغول گردید و مردم را به دین حق ترغیب نمود» (صص ۱۲-۱۴)

* * *

«قیصر گفت ای شهریار چون به خدا قسم دادی که راست بگویم... چون نیت من خیر بود، تو گرفتار من گردیدی، پس به نیت خود

عالم آرای صفوی

«و عوض الخواص به جای پدر بزرگوار نشست و مردم را به ارشاد راهنمایی می نمود» (ص ۱۱) «گفت ای فرزند برو به میان بقعه جوان ترکی در اول عمر با این پوشش و نشان آمده در نماز است چون سلام داده بگو بیا که شیخ زاهد پدرم ترا می طلبد.....» (بعد از آن شیخ زاهد برخاست و بغل گشوده او را دریافت و جبین او را بوسید و گرمی بسیار کرد و گفت..... شیخ را گمان آن بود که در میان اولیاء ائمه مثل او ریاضت کشی نباشد..... شیخ به نور معرفت دریافت گفت. ای مریدان من، زنهار که شک به خاطر بیاورید درباره این جوان» (ص ۱۲)

* * *

«یکی از جمله مریدان شیخ زاهد، سید صالح اصفهانی نام که او را چیزی بخاطر رسید، شیخ به نور معرفت دریافت... هر چند او را دفن می کردند، خاک او را قبول نمی کرد» (صص ۱۲، ۱۳)

* * *

«مریدان گفتند: معلوم نیست که شیخ صفی بشنود..... به ذکر و فکر حضرت مشغول بود و مردم را به راه حق تعالی ترغیب می نمود» (صص ۱۶-۱۷)

* * *

«گفت ای شهریار، چون مرا به خدای جهان قسم می دهی که راست بگویم... باج و خراج بر تو قرار داده بروم به جانب ترکستان. چون

عمل کنیم. پس قیصر روم را بخشید، تاج شاهی بر سرش گذاشته و خراج بر گردنش نهاد... اما چون صاحبقران قیصر را گرفت و باج بر گردنش نهاد... سلطان فرمودید که بخورید که هرگز این قسم لقمه نخورده‌اید، زیرا که این شیر آهوست و برنج را مصر است که در باغچه خانقاه کاشته‌ام و این قرص نان ارزن است» (صص ۱۷-۱۸)

خدای عالم ترا در جنگ من گرفتار گردانید، پس می‌باید به نیت خود وفا کنم... اما چون صاحب قران قیصر را گرفت از پادشاه مصر... گفت ای شهریار، این شیربرنج را بخورید که دیگر این قسم شیربرنج نخورده‌اید، زیرا که شیر این از شیر آهوست و برنج از برنج ملک مصر است که در باغچه خانقاه کاشته‌ام و این قرص نان ارزن است، شما در مدت عمر خود تناول نکرده‌اید»

(صص ۲۱-۲۴) *

از مدت‌ها پیش، محققان تاریخ صفویه و نسخه‌شناسان می‌دانستند که طبق آگاهی‌های ادوارد براون فهرست کتابهای خطی فارسی، کتابخانه دانشگاه کمبریج (۱۸۹۶ م) و ریسو ضمیمه فهرست کتابهای خطی فارسی، کتابخانه موزه بریتانیا (۱۸۹۵ م) کتاب دیگری در احوال شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ق / ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) وجود دارد. سردنيس راس که رساله دکتراي خود را درباره سالهای زندگی شاه اسماعیل تهیه کرده (لندن ۱۸۹۶ م) نخستین پژوهنده‌ای است که کتاب مزبور را با دید محققانه و نقادانه مورد بررسی قرار داده است، پس از او دکتر غلام سرور در فراهم آوردن کتاب خود به زبان انگلیسی زیر عنوان تاریخ شاه اسماعیل صفوی (علی‌گه ۱۹۳۹ م) از این منبع سود جست.

این کتاب پس از سالها انتظار اکنون به صورت عکسی (فاکسیمله) زیر عنوان جهانگشای خاقان انتشار یافت، تا آنجا که آگاهی وجود داشت، از آن دو نسخه، یکی در دانشگاه کمبریج و دیگری در موزه بریتانیا، نگهداری می‌شد، اما نوشته مصحح محترم اندکی ابهام‌آمیز به نظر می‌رسد و به طور دقیق معلوم نیست که آیا نسخه موجود در کمبریج، در دو جلد است؟ یا دو رونوشت است؟ برای اینکه مطلب روشن گردد، به نقل آن جملات مبادرت می‌شود:

«ما تا کنون تنها دو نسخه خطی ازین کتاب شناخته‌ایم، یکی در کتابخانه»

* نویسنده چندین مورد دیگر را هم برای مطابقت نقل کرده است که برای صرفه‌جویی از نقل آن خودداری شد. (آینده)

دانشگاه کمبریج به شماره ارد - ۲۰۰ و دیگری در موزه بریتانیا - لندن به شماره ارد - ۳۲۴۸ - نسخه «ک» (متعلق به دانشگاه کمبریج) ۱۸۸ ورق دارد (که ورق‌های ۱ - الف، ۲ - الف و ۱۸۷ - ۱۸۸ سفید است) و نسخه دیگر در هر صفحه آن ۲۳ سطر است و به نستعلیق خوب و کاملاً واضح نوشته شده و مورخ روز سه‌شنبه دهم ربیع‌الاولی ۱۱۰۲ هـ - ق ۱۲/ دسامبر ۱۶۹۰ می‌باشد و به وسیله خطاطی بنام محمد شفیع استنساخ شده است (۴) ، سپس معلوم می‌شود در دانشگاه کمبریج دو نسخه وجود دارد. مصحح ادامه می‌دهد: «نسخه «ل» (موزه بریتانیا لندن) دارای ۳۰۷ ورق که صفحات ۱ - الف و ۳۰۷ - ب سفید است و ۳۰۶ - ب و ۳۰۷ - الف تصویری دارد و دربار شاه طهماسب را هنگام جلوس بر تخت سلطنت نشان می‌دهد. این نسخه هم نسبتاً خواناست و هر صفحه آن ۱۶ سطر است جز ۱۸ صفحه که به علت نقاشی‌ها تنها دارای ۲۰ تا ۴ سطر می‌باشد» (۵) که به این ترتیب چنین به نظر می‌رسد، سه نسخه مورد بحث قرار گرفته است؟ به هر حال این مسأله برای نگارنده معلوم نشده، ولی نسخه اصلی عکس‌برداری شده، متعلق به موزه بریتانیا است و نمونه‌ای از آن ارائه می‌گردد (ببینید تصویرش ۱).

مصحح «اختلاف میان نسخه اصل و نسخه دیگر» را در پایان کتاب (حصص ۶۱۵ - ۶۳۰) آورده است. چه خوب بود صفحات ناخوانا و سفید (حصص ۸ و ۲۹ و ۵۱ و ۸۵ و ۸۶ و ۱۳۳ و ۱۷۴ و ۱۸۰ و ۱۸۵ و ۲۹۲ و ۲۹۵ و ۲۹۸ و ۳۹۹ و ۴۶۵ و ...) را نیز تذکر می‌داد و در شمارش صفحات و سطور هم عجله نمی‌کرد.

دو کار اساسی دیگر که مصحح انجام داده است، آوردن «فهرست مطالب کتاب» در آغاز و نام «کسان» و «جای‌ها» ، «دریا و رود» ، «کوه‌ها» ، [نام‌های جغرافیایی] است و بهتر بود اگر آیات و جملات عربی، امثال و حکم، اشعار، لغات و اصطلاحات، ترکیبات، کنایات، همچنین طوایف، قبایل، تیره‌ها، خاندان‌ها، مذاهب، فرقه‌ها و طبقات و گروه‌های اجتماعی (به سان دو کتاب چاپی عالم‌آرای صفوی و عالم‌آرای شاه اسماعیل) به دست داده می‌شد، خاصه اینکه مصحح می‌نویسد: «در متن کتاب اشعار فارسی و آیات قرآنی و احادیث رسول اکرم (ص) و همچنین اشعار خود مؤلف به حد وفور آمده است» (۶) کتاب دارای هیجده تصویر است که معلوم نیست، نقاش یا نقاشان آنها کیانند؟ آیا تصویرها رنگی هستند یا سیاه و سفید؟

روشن است که این نقاشی‌ها، دارای پیام هنری نیز هستند و اگر آن سان که باید (رنگی یا غیررنگی) در کاغذ ویژه و با روش مخصوص به چاپ نرسند، پیام مزبور

انتقال نیافته است. کتاب دارای «مقدمه» ای (شش صفحه) از مصحح و «سخنی از مدیر» [مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان] (سی و صفحه) است که هر دو به اضافه فهرست‌ها، با هنرمندی و ظرافت، توسط سلطان احمد خوش‌نویس پاکستانی «در شهر شعبان ۱۴۰۵ ق تحریر شده است» (ببینید تصویرهای ۲ و ۳).

فهرست مطالب کتاب (ببینید تصویرش ۴، در هشت صفحه) نشان می‌دهد که مؤلف با استفاده از کتابهای پیشین چون حبیب السیر، در ذکر «حسب و نسب شاه اسماعیل» سخن را از زمانهای پیش از شیخ صفی‌الدین اردبیلی آغاز کرده، و پس از هشتاد و سه صفحه «ذکر نظر یافتن خاقان صاحبقران شاه اسمعیل بهادرخان و رخصت خروج یافتن از حضرت صاحب‌الزمان علیه صلوات الله الملك المنان» به میان می‌آید و تا آخر کتاب کوشش مؤلف بیان وقایعی است که با شاه اسماعیل ارتباط دارد، خود نیز به این مسأله اذعان دارد چنانکه گوید: «مقصد اصلی ایراد وقایع زمان خجسته نشان خاقان سلیمان‌نشان صاحبقران گیتی ستان شاه اسمعیل بهادرخان و فتوحات ممالک ایرانست» (۷) و در جای دیگر روشن‌تر می‌نویسد: «هر چند از تسوید این صحیفه مقصد زمان خجسته نشان خدیو جهان و قهرمان زمان پادشاه مرتضوی حسب و وقایع جهاننداری و کشورگشایی آن خسرو عال نسب است» (۸) پایان کتاب پس از «شرح انتقال حضرت خاقان صاحبقران به جنت اعلی و اتصال روح مطهر آن سرور بر روحانیان عالم بالا» (۹) با این عنوان است: «ختم کتاب و دعای دوام دولت شاه دین پناه، شاه طهماسب» (۱۰) در تمام کتاب، مؤلف اشاره‌ای به منابع و مآخذ خود نمی‌کند. جز در یک صفحه که البته نام کتاب را نمی‌آورد اما آنرا «نامربوط» می‌شمارد. (۱۱)

سردیس راس در کتاب خود ثابت می‌کند که مؤلف از حبیب السیر شدیداً متأثر بوده است و به قول دکتر غلام سرور «محتویات» حبیب السیر «را تکمیل می‌کند و شرح وقایع کامل و درست و مفصل دوره سلطنت شاه اسماعیل را دارا می‌باشد» (۱۲) این امر ثابت نمی‌کند که جهانگشای خاقان تازگی ندارد. بسیار مطالب جالب در این کتاب وجود دارد که در حبیب‌السیر دیده نمی‌شود و مورخان بعدی از جمله امیر محمود [امیرمحمد؟] بن‌خواندمیر در تاریخ شاه اسمعیل و شاه طهماسب [جنگ تامه؟] از آن استفاده کرده‌اند. سال پایان کتاب به عقیده راس، همان سال جلوس شاه طهماسب (۹۳۰ ق / ۱۵۲۴ م) است و جملاتی در لابلای کتاب که بر تأخر این امر حکایت دارند. به عقیده راس دخل و تصرف نساخان و کاتبان است، اما یک مسأله که به مصحح کتاب حق می‌دهد این است: نسخه کمبریج رونوشت نسخه موزه بریتانیا است،

در این نسخه به خط مؤلف در حاشیه‌های کتاب، تجدید نظر و اصلاح دیده می‌شود، لکن تاریخ پایان کتاب که سالهای ۹۴۸-۹۵۵ ق - (= ۱۵۴۰-۱۵۴۸ م) است، توسط مؤلف تغییر نیافته است. درباره نگارش کتاب: «زبان و سبک نگارش جهان‌نگشای خاقان درست همانست که در روزگار وی رایج بوده، مؤلف اساساً نشر مصنوع به کار برده و انشای وی مانند سایر نویسندگان است که در قرن شانزدهم میلادی در نواحی شمال شرقی ایران و ماوراءالنهر، از تربیت و سرپرستی تیموریان برخوردار بوده‌اند. اما خوش‌بختانه مؤلف این کتاب کاملاً متوجه است که کجا عنان توسن صنعت‌گری را بازکشد و مطالب خود را به ساده‌ترین و صریح‌ترین زبان بیان کند و اینجاست که تفاوت وی و نویسندگانمانند و صاف آشکار می‌شود» (۱۳)

مؤلف کتاب ناشناخته است. در نسخه موجود در موزه بریتانیا در جایی «ذره بی‌مقدار محمدعلی بن نورا» آمده که ریبو در این مورد می‌نویسد: «نمی‌توانم بگویم که منظور از این عبارت مؤلف کتاب است یا ناسخ آن و به احتمال قوی مقصود ناسخ می‌باشد» (۱۴) دکتر سرور غلام می‌گوید: «اسم کامل مؤلف معلوم نیست، اما اسم وی با کلمه «بیجن» آغاز می‌شود، چنانکه در حاشیه‌ای به خط مؤلف آمده و متأسفانه دنباله آن در موقع صحافی از میان رفته است» (۱۵)

این توجه در کتاب مورد بحث (حاشیه ص ۱۶۴) به صورت «بنده کمترین بیجن» دیده می‌شود، اما جای دیگر (صفحه ۴۵۷) همین کتاب مؤلف در حاشیه‌ای معلوم می‌دارد که نام پدر بزرگش، نواب آقا محمدرضا بیگ است که سالها در خدمت شاه اسمعیل بوده است، بیش از این نام و نشانی از او دیده نمی‌شود. آنچه مسلم است مصحح کتاب هم یادآوری می‌کند: «مؤلف شیعه متعصبی بوده و روی کار آمدن اسماعیل و ترویج اصول مذهب شیعه را به عنوان نعمت خداوندی تلقی می‌کند به عقیده وی تأسیس سلطنت صفوی یک امر مقدر بوده است و شیخ زاهد گیلانی پیشگویی نموده بود که یک نفر از اولاد شیخ صفی به سلطنت ایران خواهد رسید و موجب اشاعه و تبلیغ مذهب امامیه (شیعه) خواهد بود» (۱۶) در تأیید این پیشگویی وی روایتی از حضرت علی (ع) آورده است مبنی بر آنکه مجدد مذهب شیعه پسری خواهد بود و ظاهر این امر برای مؤلف آسان بود که شخص شاه اسمعیل را بر همان پسر تطبیق نماید. (۱۷) بنابراین انتقامی که شاه اسمعیل از دشمنان گرفت، تنها راه تکمیل این مأموریت بوده که از طرف خداوند به وی تقویض شده بود. هم چنین به خاطر اثبات این موضوع مؤلف از خود اسمعیل نقل قول کرده است که وی را جهت تقویت و پشتیبانی مذهب

امامیه (شیعه) نگهداشته‌اند (۱۸). مؤلف ضمن ستایش فراوان از شاه اسماعیل معتقد است که وی «می‌توانسته است در عالم رؤیا با حضرت علی (ع) و سایر ائمه (ع) به گفتگو پردازد و مانند یک نفری که به وی الهام می‌شود، می‌توانسته است درباره وقایع آینده پیش‌گویی کند» (۱۹)

به هر صورت این کتاب یکی از سرچشمه‌های آگاهی در تاریخ صفویه است. به گمان نگارنده مصحح محترم اگر آن را بیشتر و دقیق‌تر در مقام مقایسه با دو کتاب، عالم‌آرای صفوی و عالم‌آرای شاه اسماعیل قرار می‌داد، فواید فزونتری عاید پژوهندگان می‌شد. خاصه اینکه مصحح خود می‌نویسد: «در پایان به یکی از منابع تاریخ زمان شاه اسماعیل اشاره کنم که کتاب «عالم‌آرای صفوی» است و یدالله شکری آنرا ترتیب داده و به سال ۱۳۵۰ هـ، ش به وسیله بنیاد فرهنگ منتشر شده است [وی به نسخه عالم‌آرای شاه اسماعیل که توسط اصغر صاحب‌منتظر در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به سال ۱۳۴۹ چاپ شده اشاره ندارد]

بخش اول کتاب مزبور که در شرح زندگانی اجداد شاه اسماعیل است، از لحاظ ترتیب مطالب تماماً با «جهانگشای خاقان» مطابقت دارد و عبارات آن نیز اکثراً با کتاب حاضر طابق النعل بالنعل می‌باشد، اما با آغاز تاریخ خود شاه اسماعیل در بین هر دو کتاب تباین ایجاد می‌گردد...» (۲۰)

در مقایسه‌ای که نگارنده میان سه کتاب انجام داد، به این نتیجه رسید که بخشهایی از کتاب جهانگشای خاقان با بخشهایی از کتاب عالم‌آرای شاه اسماعیل همانند است، و بخشهایی با کتاب عالم‌آرای صفوی، در آغاز این نوشتار بیان شد که دو کتاب عالم‌آرای شاه اسماعیل و عالم‌آرای صفوی در واقع یک کتاب در دو تحریر است. نشانه‌های زیر مقایسه عالم‌آرای شاه اسماعیل با جهانگشای خاقان روشن می‌کند که به احتمال زیاد، هر سه نسخه یک کتاب در سه تحریر است.

جهانگشای خاقان

«چون آوازه کمال سلطان فیروزشاه جهانگیر گردید. بسمع پادشاه والجاه سلطان ادهم رسیده بود از شوق مزده آن چون گل همه گوش گشته اراده... تا روزی وقت چاشنی بود که فرزند بیاد عوض‌الخواص آمد او بمناجات درآمده گفت خداوندا بحرمت ذات

عالم‌آرای شاه اسماعیل

«چون آوازه کمال سلطان فیروزشاه جهانگیر گردیده به سمع پادشاه والجاه سلطان ادهم اولاد سلطان‌ابراهیم رسید. از شوق آن سرور چون گل همه تن گوش گشته اراده... تا روزی عوض‌الخواص دست به مناجات برداشت و گفت خداوندا، به حرمت ذات

و بحرمت صفات که فرزند مرا به من برسان
 ناگاه صدای خنده برآمد و بعد از آن
 عوض الخواص را چشم بر جوان زیبارویی
 افتاد که از شعله روی او بقعه روشن شده، چه
 روشن شد و تاج زرین بر سر و کمربند زرین
 بر کمر و مصحفی در قاب مرصع حمایل کرد،
 چون پیش آمده محمد حافظ را دید برو
 سلام کردند» (صص ۵-۷)

* * *

«خلق را براه خلق تعلیم می داد تا سی سال از
 عمر مبارکش گذشت میل مسافرت کرد و
 بجانب شیراز در حرکت آمده چون به لباس
 درویشان داخل شیراز گردید..... و در آن
 قریه دو جا دختر دیدند یکیرا خدیجه و
 دیگر را دولتی نام بود. والده سید جبرئیل با
 خدای خود در مناجات در آن [ناخوانا]
 کرد که در خواب هر کدام را که از غیب اشاره
 شود از برای فرزند خود بخواهد» (صص
 ۱۱-۱۲)

* * *

«جواب سلام داد و گفت ای نور چشم
 من کیستی و از کجایی گفت آمده ام که پیر و
 مرشد من باشی... به جانب اردبیل برگردیده
 به خدمت مادر رسید و دیده فراق دیده او را
 به جمال باکمال خود منور ساخته بعد از دو
 روز همت از مادر طلبید که بخدمت شیخ زاهد
 رود» (ص ۱۴)

* * *

«آورده اند که شیخ زاهد را در جهان به قرب

پاکت که فرزند مرا به من برسان که در بین
 مناجات صدای خنده جنی برآمد. چون
 نگاه کرد چشمش بر جمال زیبای پسرش
 افتاد که از شعله روی او بقعه روشن شده، چه
 دید؟ که تاج زرین بر سر و کمر زرین بر میان
 و مصحفی حمایل کرده، پیش آمد و سلام
 نمود» (صص ۱-۷)

* * *

«آورده اند که سید جبرئیل نیز خلق را به را
 راست دعوت می نمود و چون سی سال از
 عمر شریفش گذشت، مسافرت اختیار نموده
 به جانب شیراز در حرکت آمده به لباس
 درویشی خود را داخل شیراز گردانید.....
 و در آن قریه دو دختر بود یکی را نام خدیجه
 و دیگری را دولت نام بود و مادر سید
 جبرئیل به خدای تعالی مناجات کرد که در
 خواب به هر کدام اشاره شود از برای پسرش
 بخواهد» (صص ۶-۷)

* * *

«مولانا جواب داده و گفت ای نور چشم من
 چه کسی و از کجا می آیی؟ گفت آمده ام که تو
 پیر و مرشد من باشی... چون در اردبیل به
 خدمت مادر رسید دیده فراق را به توتیای
 جمال خود منور ساخته همت طلبیده و از مادر
 توشه طلب نموده عازم خدمت شیخ زاهد
 گردید» (ص ۸)

* * *

«آورده اند که شیخ زاهد را در جهان به قرب صد

صد هزار مرید بود و آنچه در خدمت بودند دوازده هزار نفر و چهار صد خلیفه داشت» (ص ۸)

* * *

«چون مریدان را اعلام کرد تمام جمع شدند بر خواست و دست شیخ صفی را آورده و در بالای سجاده ارشاد نشانیده، کسوت خود را درو پوشانید و کمر خود را گشوده در کمر او بست و سر بگوش او نهاده پندی چند در گوش او گفت و مریدان را اشاره کرد تا بار دیگر جمله برخاستند و در حضور شیخ زاهد بجدید بیعت کردند. روز دیگر شیخ زاهد گیلانی بجوار رحمت الهی پیوست» (ص ۲۱)

* * *

«چون این سخن را شنیده آه از نهادش برآمد گفت فدایت شوم. بینداز آن پاره خشت دیگر را که اینمرتبه چشم خود را نشان آن خشت می‌کنم، گفت تیر از نشانه خطا خورد، دیگر حرف مزین که گذشت از طالع تو این بگفت و متوجه زیر پل شد» (ص ۲۸) *

* * *

هزار مرید بود و آنچه در خدمت بودند دوازده هزار نفر و چهار صد خلیفه داشت» (ص ۸)

* * *

«چون مریدان همگی حاضر شدند، شیخ زاهد دست شیخ صفی را گرفته آورد و در بالای سجاده ارشاد نشانید و کسوت خود را در او پوشانید و کمر خود را در میان او بست و سر در گوش او نهاد و پند چند در گوش او گفت و مریدان را اشاره کرد جمله برخاستند و بار دیگر در حضور شیخ آمد، تجدید بیعت کردند روز سیوم شیخ زاهد به جوار رحمت حق پیوست رحمه الله علیه» (ص ۱۳)

* * *

«چون صاحب‌قران آنرا بشنود، آه از نهادش برآورد، گفت سنگ چهارم را بزن که چشم خود را نشانه می‌کنم درویش فرمود تیر از نشانه خطا خورد، دیگر حرف مزین که از طالع تو گذشت و متوجه زیر پل شد» (ص ۷)

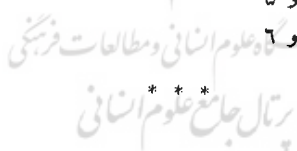
* * *

در پایان ذکر دو نکته لازم است اول اینکه، با بودن صدها نسخه خطی چاپ شده آیا بهتر نبود از سوی این مرکز فرهنگی کتاب دیگری به حلیه طبع آراسته شده بود؟

دوم اینکه، آیا بهتر نبود این کتاب به صورت حروفی انتشار می‌یافت تا همه خوانندگان، اعم از متخصص و غیر متخصص را به فیض برساند.

* نویسنده چندین مورد دیگر را برای نشان دادن وجوه تشابه نقل کرده است که برای رعایت صفحات محدود مجله از نقل آنها خودداری شد (آینده)

- ۲ - عالم‌آرای صفوی، مقدمه: ص ۲۰
- ۳ - همان کتاب مقدمه، ص ۱۸
- ۴ - جهانگشای خاقان ص ۱
- ۵ - همان جا
- ۶ - همان کتاب ص ۳
- ۷ - جهانگشای خاقان ص ۳۱۰
- ۸ - همان کتاب ص ۴۷۲
- ۹ - همان کتاب ۶۰۷
- ۱۰ - همان کتاب ص ۶۱۱
- ۱۱ - همان کتاب ص ۱۶۴
- ۱۲ - همان کتاب ص ۳ (به نقل از متن انگلیسی ص ۱۱).
- ۱۳ - همان جا
- ۱۴ - همان کتاب ص ۵
- ۱۵ - همان جا
- ۱۶ - همان کتاب ص ۱۷
- ۱۷ - همان کتاب ص ۱۲۸
- ۱۸ - همان کتاب صص ۱۳۴ و ۱۴۰
- ۱۹ - همان کتاب صص ۴ و ۵
- ۲۰ - همان کتاب صص ۵ و ۶



احسان‌الله هاشمی

شناسائی گویشهای ایران

شهرستان اردستان از استان اصفهان

پژوهنده مسعود پورریاحی: با همیاری فرزاد فروزانفر، تهران، مرکز مردمشناسی، وزیری، ۸۳ ص

اگر شانس و اقبال شهرها را اعتباری باشد، بی شک شیراز از آن جهت که در اشعار شاعران مورد توصیف واقع شده، از مقام و منزلتی خاص برخوردار است، تا جائی که میتوان گفت، کمتر شهری (نه تنها در ایران که شاید در جهان) بتوان یافت که

۱- آشنایان با ادبیات جهانی، یا ایرانیان مقیم خارج در اینمورد اظهار نظر کنند.